

نقد و بررسی مقاله

«گستره عصمت از منظر علامه طباطبایی»*

علی فقیه**

سید احمد فقیهی***

علی غضنفری****

چکیده

علامه طباطبایی معتقد است نبی اکرم ﷺ و ائمه اطهار علیهم السلام از خطا و نسیان در امور عادی و غیرمرتبط با وحی و تکالیف معصوم‌اند، اما از برخی از انبیای سلف، خطا و نسیان در این امور واقع شده است. سبحانی‌نیا در مقاله «گستره عصمت از منظر علامه طباطبایی» در دو قسمت، به نقد دیدگاه علامه پرداخته است. ایشان در قسمت نخست بر این باور است که علامه از یک سو قائل به عصمت مطلقه نبی اکرم ﷺ است، اما از سوی دیگر عباراتی دارد که نشان می‌دهد در خصوص ایشان نیز قائل به عصمت مطلقه نیست و در قسمت دوم، هشت نقد به دیدگاه علامه در باب گستره عصمت انبیا مطرح کرده است. هدف از این پژوهش بررسی نقدهای سبحانی‌نیا بر دیدگاه علامه است. بررسی مطالب علامه و نقدهای سبحانی‌نیا بر آن نشان می‌دهد که علامه معتقد به عصمت مطلقه نبی اکرم ﷺ است و برداشت سبحانی‌نیا از عبارات ایشان نادرست است. همچنین تمامی نقدهای هشت‌گانه سبحانی‌نیا به دیدگاه علامه درباره گستره عصمت انبیا با اشکال مواجه است. نگارنده در این مقاله درصدد است که با استفاده از روش توصیفی و تحلیلی، دو مدعی مذکور را اثبات کند.

کلید واژه‌ها: علامه طباطبایی، عصمت انبیا، عصمت پیامبر اکرم ﷺ، عصمت از گناه،

عصمت از خطا.

* تاریخ دریافت مقاله: ۱۳۹۸/۰۲/۱۵- تاریخ پذیرش مقاله: ۱۳۹۸/۰۶/۰۴.

** دکتری دانشگاه علوم و معارف قرآن کریم قم / alifaghhi313@gmail.com

*** استادیار مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی علیه السلام / faghhihi@qabas.net

**** استادیار دانشگاه علوم و معارف قرآن کریم، دانشکده علوم قرآنی تهران / ali@qazanfari.net

علامه طباطبایی معتقد است از صریح قرآن برمی آید که از برخی انبیای سلف، خطا و نسیان در امور غیرمرتبط با وحی و تکالیف واقع شده است؛ البته نبی اکرم ﷺ و ائمه هدی ﷺ در این امور نیز خطا نمی کنند. (ر.ک: رخ شاد،^۱ ۱۳۸۱، پرسش ۳۱۴)

سبحانی نیا با نگارش مقاله «گستره عصمت از منظر علامه طباطبایی» به نقد دیدگاه علامه در باب گستره عصمت انبیا پرداخته است. (ر.ک: سبحانی نیا، ۱۳۹۳: ۱۲۳) وی در مقاله خود در دو قسمت، به نقد دیدگاه علامه پرداخته است؛ ایشان در قسمت نخست بر این پندار است که علامه از یک سو قائل به عصمت مطلقه نبی اکرم ﷺ است (همان: ۱۳۱) اما از سوی دیگر عباراتی دارد که نشان می دهد در خصوص ایشان نیز قائل به عصمت مطلقه نیست (همان: ۱۳۳) و در قسمت دوم، هشت نقد به دیدگاه علامه در باب گستره عصمت انبیا مطرح کرده است. (همان: ۱۴۴-۱۳۴)

بنا بر تتبع نگارنده، تنها مقاله ای که به نقد دیدگاه علامه در باب عصمت پرداخته، مقاله سبحانی نیا است و مقاله پیش رو تنها مقاله ای است که نقدهای سبحانی نیا را پاسخ داده است. پرسش هایی که در این رابطه مطرح است این است که:

آیا نقدهای سبحانی نیا بر دیدگاه علامه وارد است یا خیر؟

آیا علامه، عصمت مطلقه نبی اکرم ﷺ را باور دارد یا خیر؟

آیا نقدهای هشت گانه سبحانی نیا به دیدگاه علامه در باب گستره عصمت انبیا وارد است یا خیر؟

در این مقاله، ابتدا نقد سبحانی نیا بر دیدگاه علامه در خصوص عصمت پیامبر اکرم ﷺ و سپس نقدهای هشت گانه ایشان به دیدگاه علامه در باب گستره عصمت انبیا به صورت مطلق مورد بررسی قرار می گیرد.

واژه «عصمت» از ریشه «ع ص م» گرفته شده است. برخی لغت شناسان، معنای حفظ و نگهداری را برای آن ذکر کرده اند. (ر.ک: جوهری، ۱۴۰۷ق، ج ۵: ۱۹۸۶؛ ابن منظور، ۱۴۱۴ق، ج ۱۲: ۴۰۳) و برخی آن را به معنای منع دانسته اند. (طریحی، ۱۹۸۵م، ج ۶: ۱۱۶)

۱. محمدحسین رخ شاد که یکی از شاگردان علامه طباطبایی است، در این کتاب پرسش هایی را که از محضر استاد شده و پاسخ های ایشان را جمع آوری کرده است.

منظور از «عصمت» وجود نیرویی در انسان معصوم است که او را از ارتکاب عملی که جایز نیست نگه می‌دارد؛ این نیرو باعث عصمت معصوم در تلقی و گرفتن وحی، تبلیغ و انجام رسالت و حفظ وی از گناه می‌شود. (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۲: ۱۳۴)

۱. بررسی نقد مطرح شده بر دیدگاه علامه درباره عصمت پیامبر اکرم ﷺ

سبحانی‌نیا بر این باور است که نظر علامه در مورد عصمت شخص پیامبر اسلام ﷺ از خطا و نسیان در امور عادی زندگی، مبرهن و واضح نیست، چرا که از نظر ایشان، علامه از یک سو قائل به عصمت مطلق رسول اکرم ﷺ حتی درباره خطا و نسیان در امور روزمره زندگی است (همان: ۱۳۱) از سوی دیگر علامه عبارتی دارد که نشان می‌دهد در خصوص پیامبر اسلام ﷺ نیز قائل به عصمت مطلق نیست. (همان: ۱۳۳)

مستند سبحانی‌نیا در اینکه علامه معتقد به عصمت مطلقه پیامبر اسلام ﷺ نیست، عبارات علامه ذیل آیه «وَلَوْ لَا فَضْلُ اللَّهِ عَلَيْكَ وَرَحْمَتُهُ لَهَمَّتْ طَائِفَةٌ مِنْهُمْ أَنْ يُضْلُوكَ وَمَا يُضْلُونَ إِلَّا أَنْفُسَهُمْ وَمَا يَصُرُّونَكَ مِنْ شَيْءٍ...» (نساء: ۱۱۳) و آیات «وَمَا يَنْطِقُ عَنِ الْهَوَىٰ إِنْ هُوَ إِلَّا وَحْيٌ يُوحَىٰ». (نجم: ۳-۴) است.

به نظر می‌رسد از عبارات علامه ذیل آیه ۱۱۳ سوره نساء و آیات ۳ و ۴ سوره نجم، عدم اعتقاد ایشان به عصمت مطلقه پیامبر اسلام ﷺ قابل برداشت نیست. برای اثبات این مدعا به تحلیل سخن علامه ذیل آیه ۱۱۳ سوره نساء و در ادامه به تحلیل ایشان ذیل آیات ۳ و ۴ نجم می‌پردازیم. لازم است عین مطلب علامه ذیل آیه ۱۱۳ سوره نساء را نقل کنیم تا با تأمل در صدر و ذیل آن، مقصود ایشان روشن گردد. عبارات ایشان ذیل این آیه چنین است:

فأمره بأن يستغفر ليس لصدور ذنب ذی وبال و تبعه منه و لا لإشرافه علی ما لا یحمد منه بل لیسأل من الله أن یظهره علی هوی النفس و لا ریب فی حاجته فی ذلك إلی ربه و عدم استغناؤه عنه و إن کان علی عصمة، فإن لله سبحانه أن یفعل ما یشاء. هذه العصمة مدار عملها ما یعد طاعة و معصية و ما یحمد أو یذم علیه من الأعمال لا ما هو الواقع الخارجی، و بعبارة أخرى الآیات تدل علی أنه ﷺ فی أمن من اتباع الهوی و الميل إلی الباطل و أما إن الذی یحکم و یقضى به بما شرعه من القواعد و قوانین القضاء الظاهرية کقوله «البینة علی المدعی و الیمین علی من أنکر» و نحو ذلك یصادف دائما ما هو الحق فی الواقع فیتتج دائما غلبة المحق و

مغلوبية المبطل في دعواه، فالآيات لا تدل على ذلك أصلاً ولا أن القوانين الظاهرية في استطاعتها أن تهدي إلى ذلك قطعاً فإنها أمارات مميزة بين الحق و الباطل غالباً لا دائماً و لا معنى لاستلزام الغالب الدائم و هو ظاهر. (همان، ۱۴۱۷ق، ج ۵: ۷۳-۷۲)

در عبارات مذکور، نکته‌ای که برای سبحانی‌نیا موهوم عدم اعتقاد علامه به عصمت مطلقه پیامبر اسلام شده و به آن استناد کرده، این عبارت علامه است:

هذه العصمة مدار عملها ما يعد طاعة و معصية، و ما يحمد أو يذم عليه من الأعمال لا ما هو الواقع الخارجي؛ عصمتی که از این آیه استفاده می‌شود، مدار عملش، آن کارهایی است که طاعت و معصیت و یا اعمال ممدوح و مذموم شمرده می‌شود؛ نه آنچه در خارج واقع می‌شود. (ر.ک: سبحانی‌نیا، ۱۳۹۳: ۱۳۳)

این عبارت از دو قسمت تشکیل شده است؛ قسمت نخست: «هذه العصمة مدار عملها ما يعد طاعة و معصية، و ما يحمد أو يذم عليه من الأعمال» و قسمت دوم: «هذه العصمة مدار عملها ... لا ما هو الواقع الخارجي».

به نظر می‌رسد قسمت دوم عبارت علامه برای سبحانی‌نیا ایجاد ابهام کرده است. علامه در دنباله عبارت مزبور، مقصود خود از هر دو قسمت را توضیح داده است. توضیح قسمت نخست با عبارت «و بعبارة أخرى الآيات تدل على أنه ﷺ في أمن من اتباع الهوى، و الميل إلى الباطل؛ به عبارت دیگر، آیات دلالت دارد بر اینکه رسول خدا ﷺ از پیروی هوای نفس و تمایل به سوی باطل در امان است و توضیح قسمت دوم با عبارت:

أما إن الذي يحكم و يقضى به بما شرعه من القواعد و قوانين القضاء الظاهرية كقوله «البينة على المدعى و اليمين على من أنكر» و نحو ذلك يصادف دائماً ما هو الحق في الواقع...؛ اما آیات بر این دلالت نمی‌کند حکمی که بر حسب قواعد و قانون‌های ظاهری قضاوت از جمله اینکه مدعی باید بی‌بینه بیاورد و منکر باید سوگند یاد کند و مانند آن شده، حتماً همیشه مطابق با واقع باشد و همیشه محق، غالب و باطل مغلوب شود و اصلاً قانون‌های ظاهری چنین قدرتی ندارد که همواره به سوی حق هدایت کند، بلکه قانون‌های ظاهری، امارات و نشانه‌هایی است برای تشخیص دادن غالبی و نه دائمی حق از باطل.

بنابراین منظور علامه از قسمت دوم عبارت، این است که همیشه این گونه نیست که حکم و قضاوت رسول خدا ﷺ مطابق با واقع خارجی باشد و این مطلب منافاتی با عصمت

مطلقه ندارد. شایان توجه اینکه خود سبحانی نیا ذیل این آیه گفته است: «از مجموع شأن نزول‌های نقل شده، استفاده می‌شود که پیامبر ﷺ در آستانهٔ دآوری بر خلاف واقع (از روی خطا) قرار گرفته بود». (سبحانی نیا، ۱۳۹۳: ۱۳۳)

اما علامه همین مطلب را نیز نپذیرفته و معتقد است امر کردن خدا به استغفار پیامبر ﷺ به خاطر در آستانه قرار گرفتن بر امر مذمومی نیست، بلکه به معنای این است که از خدا بخواهد که او را بر هوای نفس مسلط کند و یقیناً رسول خدا ﷺ در غلبه بر هوای نفس، محتاج پروردگار خویش است؛ هر چند که دارای عصمت باشد. (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۵: ۷۲)

مسئله دیگری که برای سبحانی نیا موهم عدم اعتقاد علامه به عصمت مطلقه پیامبر اسلام ﷺ شده، سخن علامه ذیل آیات «و ما یَنطِقُ عَنِ الْهَوَىٰ إِنْ هُوَ إِلَّا وَحی یُوحی» (نجم: ۴-۳) است. سبحانی نیا گفته است از نظر علامه طباطبایی آیات ۳ و ۴ نجم چنان اطلاقی ندارد که همهٔ سخنان پیامبر ﷺ را شامل شود و همگی را مستند به وحی بدانند. (سبحانی نیا، ۱۳۹۳: ۱۳۴)

مشخص نیست چگونه سبحانی نیا از سخن علامه ذیل این آیه، عدم اعتقاد ایشان را به عصمت مطلقه پیامبر اسلام ﷺ برداشت کرده است. برای تفسیر صحیح آیات سوم و چهارم سوره نجم باید مجموعه آیات ابتدایی سوره نجم را با هم در نظر گرفت: «وَ النَّجْمِ إِذَا هَوَىٰ مَا ضَلَّٰ صَاحِبُكُمْ وَ مَا غَوَىٰ وَ مَا یَنطِقُ عَنِ الْهَوَىٰ إِنْ هُوَ إِلَّا وَحی یُوحی عَلَّمَهُ شَدِیدُ الْقُوَىٰ» (نجم: ۵-۱)

علامه معتقد است از آنجا که مخاطب این آیات، با توجه به صَاحِبُكُمْ؛ صاحبان، مشرکان است؛ مشرکانی که قرآن را افترای بر خدا می‌پنداشتند، لذا باید به خاطر این قرینه مقامی بگوییم منظور این است که آنچه پیامبر ﷺ از قرآن برایتان تلاوت می‌کند، سخنانش ناشی از هوای نفس و رأی خویش نیست و این سخن چیزی نیست جز آنچه که خدای متعال به او وحی می‌کند. (ر.ک: طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۱۹: ۲۷)

سخن علامه چه صحیح باشد و چه صحیح نباشد، بر عدم عصمت مطلقه پیامبر اسلام ﷺ دلالت ندارد. همچنین سخن علامه دلالت ندارد بر اینکه ایشان بر این باور باشد که نبی اکرم ﷺ در امور عادی از سخن گفتن از روی هوای نفس در امان نباشد، بلکه نهایت چیزی که می‌رساند، این است که از نظر ایشان این آیه با توجه به

Archive of SID

قرینه سیاق، مختص سخنان آورده شده از جانب خداست و عصمت نبی اکرم ﷺ از سخن گفتن از روی هوای نفس در امور عادی را با این آیه نمی توان ثابت کرد، اما این بدین معنی نیست که ایشان عصمت نبی اکرم ﷺ از سخن گفتن از روی هوای نفس را قبول ندارد. اگر کسی یک دلیل از دلایل یک مدعا را رد کرد، این به معنای رد اصل مدعا نیست و ممکن است دلایل دیگری غیر از این دلیل را قبول داشته باشد. وانگهی علامه استدلالی را در جهت اثبات مصونیت همه انبیا از پیروی از هوای نفس و شهوات در زمان قبل و بعد از بعثت در همه اعمال از جمله سخن گفتن مطرح کرده که این استدلال از ابتکارات علامه است. (همان، ج ۲: ۱۳۶) بنابراین عبارات علامه ذیل آیه ۱۱۳ سوره نساء و آیات سوم و چهارم سوره نجم نشان دهنده عدم اعتقاد ایشان به عصمت مطلقه پیامبر اسلام ﷺ نیست.

ضمن اینکه علامه در جای دیگری به عصمت مطلقه پیامبر اسلام ﷺ اشاره کرده و گفته است که نبی اکرم ﷺ و ائمه هدی علیهم السلام حتی در امور غیر مرتبط با وحی و غیر تکالیف نیز دچار خطا و نسیان نمی شوند. (رخشاد، ۱۳۸۱، پرسش ۳۱۴) همچنین گفته است:

النبي ﷺ و إن كان معصوماً من الخطأ والنسيان لکنه إنما يعتصم بعصمة الله؛ نبی اکرم ﷺ گر چه از خطا و نسیان معصوم است، اما این عصمت به واسطه نگهداری و حفظ خداست. (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۲: ۴۴۵)

۲. نقدهای مطرح شده به دیدگاه علامه درباره گستره عصمت انبیا

علامه، عصمت انبیای سلف را منحصر در حوزه دریافت و ابلاغ وحی و عمل به آموزه های شریعت دانسته و خطا و اشتباه در امور فردی را از مبحث عصمت خارج دانسته است. سبحانی نیا در ادامه مقاله خود در هشت بند، این دیدگاه را نقد کرده است که در ادامه به نقل و بررسی آن می پردازیم.

یکم) باطل بودن دیدگاه علامه از نظر عقلی

سبحانی نیا معتقد است دیدگاه علامه از نظر عقلی مخدوش است و به نقل از آیت الله جوادی آملی گفته است:

با صعود روح به مقام تجرد عقلی، جایی برای نفوذ شیطان باقی نمی ماند تا بر اثر دخالت او کاهش یا افزایش در حوزه علمی چنین روح مجرد صاعدی صورت بگیرد.

مقام تجرد کامل، جایگاه حضور و ظهور دائمی است، نه غفلت. (جوادی آملی، ۱۳۸۹، ج ۶: ۱۱۳، به نقل از سبحانی نیا: ۱۳۵)

در این باره باید گفت همه خطاها و اشتباهات و فراموشی‌ها بر اثر نفوذ شیطان نیست؛ اگر انسان در تشخیص خود دچار اشتباهی شود، مثلاً از دور شخصی را ببیند و تصور کند زید است، اما این شخص، عمرو باشد، نمی‌توان گفت لزوماً منشأ این اشتباه، شیطان است. ضمناً برای اثبات اینکه: ۱. همه انبیا به مقام تجرد کامل رسیده‌اند؛ ۲. قبل و بعد از بعثت و در همه حالات در چنین وضعیتی هستند؛^۱ ۳. لازمه تجرد کامل، عصمت از هر گونه خطا، سهو و نسیان است، دلیلی ارائه نکردند.

شایان توجه اینکه آیت‌الله جوادی آملی در ادامه همین مطلبی که سبحانی نیا از ایشان نقل کرده است، در تفسیر آیه «... فَإِنِّي نَسِيتُ الْحُوتَ وَ مَا أَنَسَانِيَهُ إِلَّا الشَّيْطَانُ أَنُ أَدْكُرَهُ...» (کهف: ۶۳) فرموده است:

اسناد نسیان و نفوذ شیطان به همراه حضرت موسی محذوری ندارد، زیرا اولاً (او) بر فرض نبوت از پیامبران اولوا العزم نبود، ثانیاً این گونه تصرفات که راجع به امور عرفی محض است و به حدّ وسوسه در حکم شرعی یا موضوع آن نمی‌رسد، به برخی از پیامبران قابل اسناد است. (جوادی آملی، ۱۳۸۹، ج ۶: ۱۲۰)

و در ادامه فرموده است:

آنچه دلیل نقلی و عقلی بر استحاله آن اقامه شده، تأثیر وسوسه شیطان بر معصومان و اخلال در کار ابلاغ رسالت و هدایت آنان است، به طوری که فعل یا قول آن‌ها را از حجیت ساقط کند. (همان: ۱۲۱)

قطعاً این سخن آیت‌الله جوادی آملی، با عصمت مطلقه همه انبیا از هر گونه خطا، سهو و نسیان که سبحانی نیا به دنبال اثبات آن بود (ر.ک: سبحانی نیا، ۱۳۹۳: ۱۴۵) منافات دارد، زیرا به فراموشی انداختن برخی از پیامبران توسط شیطان در برخی از امور را پذیرفته است. آیت‌الله جوادی آملی در جای دیگری نیز امکان دچار شدن انبیا به

۱. برخی از محققان ارتباط دائمی و علم حضوری نبی از عالم عقول در هر لحظه، آن هم قبل و بعد از نبوت را نپذیرفته‌اند و معتقدند به علت تعلق نفس نبوی به کالبد مادی و دیگر تعلقات دنیوی، حالات معنوی پیامبران متفاوت است، لذا احتمال خطا و سهو در قلمرو غیر دین را در حالاتی که نفس نبوی با عالم عقل، قطع شده بعید ندانسته‌اند. (ر.ک: قدردان قراملکی، ۱۳۸۳: ۴۰۷)

Archive of SID

ضلالت موضوعی قبل از نبوت را پذیرفته است. ایشان درباره قتل قبطی از سوی حضرت موسی «وَفَعَلْتَ فَعَلْتِكَ الَّتِي فَعَلْتَ وَ أَنْتَ مِنَ الْكَافِرِينَ قَالَ فَعَلْتُهَا إِذَا وَ أَنَا مِنَ الضَّالِّينَ» (شعراء: ۱۹) فرموده‌اند:

ممکن است منتهی شدن این زدن^۱ به مرگ، مورد غفلت حضرت موسی واقع شده باشد؛ البته این واقعه مربوط قبل از نبوت است و هنوز پیغمبر نشده و مسئولیت خاص پیدا نکرده بود. از این رو فرمود من یک ضلالت موضوعی داشتم، نه ضلالت حکمی. (جوادی آملی، ۱۳۸۸، تفسیر سوره شعراء، جلسه پنجم، آیات ۲۲-۱۲)

سبحانی‌نیا در ادامه، سخن ابن سینا را نقل کرده، که گفته است: پیامبران از هیچ جهتی دچار غلط و سهو نمی‌شوند. (ر.ک: ابن سینا، ۱۴۰۴ق: ۵۱، به نقل از سبحانی‌نیا، ۱۳۹۳: ۱۳۵) در پاسخ باید گفت سخن ابن سینا بیان مدعاست، نه دلیل برای مدعا. سبحانی‌نیا در ادامه گفته است:

بعضی از بزرگان از دلیل عقلی معروف در اثبات عصمت در تلقی و ابلاغ وحی، عصمت از هرگونه خطا را نیز استفاده کرده‌اند. به باور آن‌ها هدف از برانگیختن پیامبران هدایت آدمیان به سعادت دنیوی و اخروی است و این هدف، جز با اعتماد مردم به صحت و درستی گفتار و کردار پیامبران تحقق نخواهد یافت. جلب اعتماد مردم ایجاب می‌کند که پیامبران در بخش عمل به وظایف، اعم از فردی و اجتماعی، از اشتباه مصون باشند. (ر.ک: سبحانی، ۱۳۸۸، ج ۷: ۲۷۱)

به بیان دیگر می‌توان گفت: وصول به اهداف بعثت، مقتضی وثاقت کامل پیامبر در میان مردم است، زیرا از دست رفتن اعتبار او در یک حوزه، به سلب اعتبار در حوزه‌های دیگر می‌انجامد و در نتیجه حجت بر مردم تمام نمی‌شود. (سعیدی‌مهر، ۱۳۸۳، ج ۲: ۸۱)

بنابراین اگر قائل شویم عصمت فقط در ابلاغ کلام وحی است، اما پیامبر در رفتارهای دیگر دچار خطا و اشتباه می‌شود، به حکم قاعده «حکم الامثال فی ما یجوز و فی ما لا یجوز واحد»، این امکان اشتباه حتی به همان ابلاغ وحی و حکم سرایت می‌کند و در ادامه، درباره حجیت کلام معصوم به طور مطلق تردید می‌شود و نفی عصمت مطلق و صحت وحی را از بین می‌برد. این دلیل دست‌کم عصمت از سهو و خطا در مجامع عمومی را اثبات می‌کند. (سبحانی‌نیا، ۱۳۹۳: ۱۳۵)

۱. «... فَوَكَرَهُ مُوسَى فَقَضَى عَلَيْهِ...» (قصص: ۱۵)

آنچه مایه تعجب است اینکه ایشان گفته‌اند: «نتیجه خطا در امور شخصی این است که حجت بر مردم تمام نمی‌شود... نفی عصمت مطلق، صحت وحی را از بین می‌برد.» در حالی که آیت الله سبحانی که خود عصمت همه‌جانبه انبیا را باور دارد، در ادامه مطلبی که از وی نقل شده می‌گوید:

ما نمی‌گوییم اشتباه در امور زندگی ملازم با اشتباه در بیان وظایف و تعلیم است، زیرا چه بسا ممکن است مردی از جانب خدا در قسمت دوم مصونیت داشته باشد، ولی در امور عادی دچار خطا و لغزش گردد و تفکیک میان این دو کاملاً صحیح و پابرجاست. (سبحانی، ۱۳۸۸، ج ۷: ۲۷۲-۲۷۱)

البته آیت‌الله سبحانی این تفکیک را برای دانشمندان کاملاً امکان‌پذیر می‌داند، اما مردم عادی را ناتوان از تفکیک در این نوع مسائل می‌داند. (همان: ۲۷۲) بنابراین نفی عصمت مطلق، صحت وحی را از بین نمی‌برد، چرا که ملازمه‌ای بین صحت وحی و عصمت از خطا و نسیان در امور غیرمرتبط با وحی وجود ندارد. عصمت نبی در حیطه وحی، متکی بر دلیل عقلی و ارائه معجزه از سوی نبی است و در این صورت حجت بر مردم تمام می‌شود.

آیت‌الله مصباح یزدی فرموده است:

از لحاظ عقلی ممکن است کسی پیام الهی را دقیقاً به مردم برساند و بگوید: «باید چنین و چنان کرد، ولی من هم مثل شما گاهی مرتکب نافرمانی می‌شوم و فلان کارم از روی نافرمانی بود. شما این نافرمانی را نکنید.» عقل نمی‌تواند اثبات کند که در این صورت، هدف رسالت تأمین نمی‌شود. (مصباح یزدی، ۱۳۸۸: ۲۹۷)

ضمن اینکه سبحانی‌نیا با گفتن این سخن: «این دلیل دست‌کم عصمت از سهو و خطا در مجامع عمومی را اثبات می‌کند.» اذعان کرده است که این دلیل بر فرض پذیرش، از اثبات عصمت مطلقه در خلوت عاجز است، زیرا سهو و خطا در خلوت به دلیل اینکه از دید مردم پنهان است، موجب سلب اعتماد مردم نخواهد شد.

دوم) مخالفت دیدگاه علامه با نظر مشهور امامیه

نقد دوم سبحانی‌نیا بر دیدگاه علامه این است که دیدگاه علامه با نظر مشهور امامیه مخالف است. (سبحانی‌نیا، ۱۳۹۳: ۱۳۵) در پاسخ این نقد باید گفت مخالفت با نظر مشهور امامیه مستلزم بطلان دیدگاه مخالف نیست. آنچه در این باره مهم است تبعیت از دلیل و

Archive of SID

برهان و پذیرش یک دیدگاه بر اساس آن است نه تبعیت از دیدگاه مشهور. به عبارت دیگر آنچه در این گونه مسائل حجیت دارد، دلیل عقلی و دلیل نقلی است و مخالفت با دیدگاه مشهور سبب عدم حجیت و عدم اعتبار دیدگاه مخالفت نمی‌شود، همان گونه که مشهور بودن یک دیدگاه سبب حجیت و اعتبار آن دیدگاه نمی‌شود.

سوم) مغایرت دیدگاه علامه با مبنای خود ایشان

نقد سوم سبحانی‌نیا این است که سخن علامه مبنی بر عدم عصمت انبیای سلف از خطا و اشتباه در امور شخصی و غیر هدایتی با مبنای خود ایشان مغایرت دارد، چرا که علامه منشأ عصمت را علم دانسته است؛ علمی که نمی‌گذارد صاحبش مرتکب معصیت و خطا شود. (ر.ک: طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۵: ۷۸، به نقل از سبحانی‌نیا، ۱۳۹۳: ۱۳۶)

در پاسخ این نقد باید گفت درست است که علامه منشأ عصمت را علم دانسته است، اما از آنجا که عصمت را منحصر در سه قسم کرده (عصمت از خطا در تلقی وحی، عصمت از خطا در تبلیغ و رسالت و عصمت از گناه) و در ادامه فرموده است: «منظور ما از عصمت، وجود امری است در انسان معصوم که او را از وقوع در آنچه که جایز نیست از خطا یا گناه باز می‌دارد» (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۲: ۱۳۴)، این نتیجه حاصل می‌شود که از نگاه ایشان، خدا در رابطه با این سه حیطة دریافت و ابلاغ وحی و عمل به وحی، به انبیا علمی یقینی می‌دهد تا آن‌ها را از خطا و لغزش در این سه حیطة حفظ کند، چرا که خطا و لغزش در دریافت و ابلاغ وحی سبب گمراهی مردم می‌شود.

علامه در این باره فرموده است تأیید فردی که در دریافت و ابلاغ وحی خطا می‌کند از جانب خدا به وسیله معجزه به منزله اراده باطل از سوی خداست، درحالی که خدا جز حق اراده نمی‌کند. (ر.ک: همان، ج ۲: ۱۳۷-۱۳۶)

بنا بر آیاتی که دلالت بر عدم نفوذ شیطان در مخلصین دارد (حجر: ۴۰-۳۹؛ ص: ۸۳-۸۲)، ساحت مقدس انبیا از گناه نیز منزه است. همان گونه که تمام اسباب ظاهری گناه برای حضرت یوسف فراهم بود، اما خدای متعال ایشان را با نشان دادن برهان از ارتکاب گناه حفظ کرد: «وَلَقَدْ هَمَّتْ بِهِ وَهَمَّ بِهَا لَوْ لَا أَنْ رَأَى بُرْهَانَ رَبِّهِ كَذَلِكَ لِنَصْرِفَ عَنْهُ السُّوءَ وَالْفَحْشَاءَ إِنَّهُ مِنْ عِبَادِنَا الْمُخْلَصِينَ». (یوسف: ۲۴)

علامه معتقد است برهانی که یوسف از پروردگار خود دید، همان برهانی است که خدا به بندگان مخلص خود نشان می‌دهد و آن نوعی از علم مکشوف و یقین مشهود و دیدنی

است که نفس آدمی با دیدن آن چنان مطیع و تسلیم می‌شود که دیگر به هیچ وجه میل به معصیت نمی‌کند. (ر.ک: طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۱۱: ۱۲۹)

اما با توجه به اینکه در ادامه همین مطالبی که از ایشان نقل شد، فرموده است:

و اما خطا در غیر باب معصیت و تلقی وحی و به عبارت دیگر در غیر باب دریافت و تبلیغ وحی و عمل به آن مانند خطا در امور خارجی، نظیر غلط‌های حواس انسان و ادراکات یا علوم اعتباری او و نظیر خطا در تشخیص امور تکوینی از حیث صلاح و فساد و نفع و ضرر و مانند آن، خارج از مبحث عصمت است. (همان)

همچنین در جای دیگری بر وقوع خطا و نسیان در امور غیروحی و غیرتکالیف از سوی برخی از انبیای سلف تصریح کرده است. (ر.ک: رخ‌شاد، ۱۳۸۱، پرسش ۳۱۴)

مشخص می‌شود که ایشان معتقد به لزوم وجود این علم در غیر این سه حیثه نیست، زیرا خطا و نسیان در امور فردی غیرمرتبط با شریعت آسیبی به فایده بعثت نمی‌زند.

مطلب دیگر اینکه سخن علامه که فرموده: منشأ عصمت علمی است که نمی‌گذارد صاحبش مرتکب معصیت و خطا شود، مطلق است و به وسیله سخنان دیگر ایشان قید می‌خورد. ایشان در جای دیگری نیز به صورت مطلق فرموده‌اند: «أن الانبياء معصومون عن الخطأ» (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۲: ۱۳۳)، اما در دو سطر بعد، کلام مطلق خود را این گونه مقید کرده‌اند: «عصمت سه قسم است؛ عصمت از خطا در تلقی وحی، عصمت از خطا در تبلیغ و رسالت و عصمت از گناه» (همان: ۱۳۴) و در ادامه فرموده‌اند:

منظور ما از عصمت، وجود امری است در انسان معصوم که او را از وقوع در آنچه که جایز نیست از خطا یا گناه باز می‌دارد... و اما خطا در غیر باب معصیت و تلقی وحی و به عبارت دیگر در غیر باب أخذ و تبلیغ وحی و عمل به آن مانند خطا در امور خارجی، نظیر غلط‌های حواس انسان و ادراکات یا علوم اعتباری او و نظیر خطا در تشخیص امور تکوینی از حیث صلاح و فساد و نفع و ضرر و مانند آن، کلام در مورد این‌ها خارج از این بحث است. (همان)

ایشان در ادامه بحث خود، دلایلی را در جهت اثبات عصمت انبیا در همین سه قسم مذکور اقامه کرده‌اند.

سبحانی‌نیا در ادامه به نقل کلام دیگری از علامه که به زعم ایشان با دیدگاه علامه در باب گستره عصمت مغایرت دارد، پرداخته است؛ ایشان به نقل از ترجمه المیزان گفته است:

Archive of SID

عصمت، نوعی از علم و شعور است که با انواع دیگر علوم، مغایرت دارد. این علم همیشه بر نیروهای دیگر، غالب و قاهر است و همه را به خدمت خود درمی‌آورد و به همین سبب است که صاحبش را از همه ضلالت‌ها و خطاها حفظ می‌کند. (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج: ۵، ۱۲۷، به نقل از سبحانی‌نیا، ۱۳۹۳: ۱۳۶)

متن خود المیزان در جمله آخر چنین است: «... و لذلک کانت تصون صاحبها من الضلال و الخطیئة مطلقاً.» (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج: ۵، ۸۰) در ترجمه المیزان، لفظ «الخطیئة» به «خطاها» ترجمه شده است، در حالی که ظاهراً منظور علامه از لفظ «الخطیئة»، معصیت است. این مطلب با توجه به مطالب دیگر علامه مبنی بر انحصار مبحث عصمت در سه حیطة دریافت و ابلاغ وحی و عصمت از گناه (ر.ک: همان، ج: ۲: ۱۳۴) و سخن ایشان مبنی بر تصریح قرآن بر وقوع خطا و نسیان در امور غیروحی و غیرتکالیف از برخی از انبیای سلف (ر.ک: رخ‌شاد، ۱۳۸۱، پرسش ۳۱۴) استفاده می‌شود و به کار رفتن لفظ «الخطیئة» در معنای معصیت، مطلب رایجی است. علامه ذیل آیه «مِمَّا خَطِيئَاتِهِمْ أُغْرِقُوا...» (نوح: ۲۵) فرموده است: «خطیئیه‌ها به معنای معاصی و ذنوب است و معنای آیه چنین است: به خاطر گناهانشان غرق شدند.» (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج: ۲: ۳۶) همچنین ذیل آیه «بَلَىٰ مَنْ كَسَبَ سَيِّئَةً وَأَحَاطَتْ بِهِ خَطِيئَتُهُ فَأُولَٰئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ...» (بقره: ۸۱) فرموده است: «خطیئیه حالتی است که از کسب سیئه برای نفس حاصل می‌شود.» (همان، ج: ۱: ۲۱۵)

سبحانی‌نیا در ادامه این قسمت، نقدهایی را بر دیدگاه علامه مطرح کرده است که تحت عنوان بحث ایشان در این قسمت (مغایرت دیدگاه علامه با مبنای خود ایشان) نمی‌گنجد و ذکر این نقدها ذیل این عنوان وجهی ندارد. نقدهای مزبور عبارت است از اینکه:

چگونه ممکن است یک انسان به لحاظ هستی‌شناختی به عالی‌ترین مراتب کمال هستی برسد که وحی را دریافت و با عالم ملکوت و جبروت ارتباط برقرار کند، اما در زندگی روزمره، اولیات زندگی را نداند و اشتباه کند؟! مانند این است که بگوییم کسی استادتمام ریاضیات است، ولی نمی‌تواند معادله یک مجهولی درجه اول را حل کند. (سبحانی‌نیا، ۱۳۹۳: ۱۳۶)

علامه فرموده است نبی اولیات زندگی را نمی‌داند. مثال ایشان نیز مثال اشتباهی است؛ نبی استادتمام امور هدایتی است و در این زمینه به مدد لطف الهی دچار هیچ گونه خطایی نمی‌شود، چرا که خطا در این امور سبب گمراهی مردم و نقض غرض الهی از

ارسال رسل می‌شود، اما عصمت همه انبیای سلف از خطا در امور غیردینی نیازمند دلیل معتبر است.^۱ استاد تمام ریاضیات نیز ممکن است تمام معادلات ریاضی را از حفظ باشد، اما در امور غیرمرتبط با آن دچار خطایی شود.

سبحانی‌نیا در ادامه گفته است: «اگر پیامبر، هستی را به علم حضوری ادراک کرده دیگر خطا چه معنایی دارد، چون علم حضوری خطا نمی‌کند. در علم حضوری، وجود معلوم نزد عالم حاضر است و جایی برای خطا، سهو و نسیان باقی نمی‌گذارد» (همان، ۱۳۶) و به سخن شهید مطهری استناد کرده است که فرموده است: انبیا به وسیله یک حس خاص به طور مستقیم با واقعیت‌های عینی مواجه هستند و ادراک واقعیت، از سوی آنها عین اتصال با واقعیت است، نه صورتی ذهنی از اتصال با واقعیت، لذا دیگر خطا و اشتباه معنا ندارد. (ر.ک: مطهری، ۱۳۷۲، ج ۲: ۱۶۲-۱۶۱، به نقل از سبحانی‌نیا، ۱۳۹۳: ۱۳۷) این سخن که همه انبیا، از ابتدا تا انتهای عمر و در همه حالات، هستی را به علم حضوری ادراک می‌کنند، ادعایی است که باید برای آن، دلیل اقامه می‌کردند.

استناد بعدی سبحانی‌نیا به سخن آیت‌الله جوادی آملی است مبنی بر اینکه گوهر اصلی انسان که نفس ناطقه اوست، به گونه‌ای آفریده شده است که با تأمین برخی شرایط به آسانی می‌تواند به قله بلند عصمت برسد؛ زیرا نفس انسان با حرکت جوهری و تکامل معنوی از قوه به فعلیت رسیده و می‌تواند از آفت‌های سهو، نسیان، غفلت، جهالت و هرگونه ناپاکی مصون باشد؛ چون محدوده نفوذ شیطان، تنها محصور به مراحل وهم و خیال است که وابسته به نشئه طبیعت انسان است، اما مراتب عقل و قلب، کاملاً از قلمرو و نفوذ شیطان مصون است. سهو، نسیان، غفلت و جهل و هر ناپاکی دیگر در آن ساحت قدسی راه نمی‌یابد. بنابراین چون شئون هستی انسان، محدود به مراتب طبیعی، خیالی و وهمی نیست، اگر کسی به مرتبه عقل خالص و قلب سلیم راه یافت، می‌تواند همچون فرشتگان از گزند لغزش‌های علمی و عملی مصون بماند. (جوادی آملی، ۱۳۸۱: ۲۰۱-۲۰۲، به نقل از سبحانی‌نیا، ۱۳۹۳: ۱۳۷)

۱. البته باید به این نکته توجه داشت که برای اثبات عصمت همه‌جانبه نبی اکرم ﷺ و ائمه اطهار ﷺ دلایل متقنی اقامه شده است. (برای دیدن دلایل عصمت همه‌جانبه نبی اکرم ﷺ و ائمه اطهار ﷺ، ر.ک: کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۱: ۲۰۳؛ ابن بابویه، ۱۳۷۶: ۵۸۳؛ مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۱۰: ۴۳۹، ج ۱۷: ۱۰۸-۱۰۹، ج ۲۵: ۱۲۷، ج ۶۵: ۳۸۹ و ج ۹۹: ۱۵۰ و ۱۷۸)

Archive of SID

مطلبی که ایشان از آیت‌الله جوادی آملی نقل کردند که دربردارنده اوصافی چون عصمت از هر نوع سهو، نسیان، غفلت، جهالت است، احتمالاً مربوط به درجه والای عصمت است که متعلق به برخی از انبیا است، نه همه انبیا. در همین عباراتی که از آیت‌الله جوادی آملی نقل کردند آمده است: «گوهر اصلی انسان که نفس ناطقه اوست، به گونه‌ای آفریده شده که با تأمین برخی شرایط به آسانی می‌تواند به قله بلند عصمت برسد.» احتمالاً منظور ایشان از «قله بلند عصمت»، همان مرحله والای عصمت باشد که برای مرتبه برین و اعلائی نبوت و رسالت نیاز است که در جای دیگری از همین کتاب، این‌چنین به آن اشاره کرده‌اند:

عصمت، مقول به تشکیک است، زیرا هم از جهت تقسیم به عصمت علمی و عملی، قابل تفکیک است و هم از جهت تقسیم به مراتب و درجات، قابل توزیع است. لذا نبوت برخی از مراتب آن، مستلزم نبوت مراتب دیگر نیست و نیز سلب بعضی از مراتب آن، موجب نفی بعضی از مراتب دیگر آن نیست. حداقل عصمت، برای درجه نازل نبوت و رسالت، معتبر است و حد متوسط آن برای مرتبه میانگین از نبوت و رسالت، لازم است و مرحله والای عصمت، برای مرتبه برین و اعلائی نبوت و رسالت نیاز است. نصاب لازم از عصمت برای نیل به مقام شامخ نبوت، همان است که پیامبر در محدوده اخذ شریعت و تبلیغ احکام و اجرای آن معصوم باشد. (جوادی آملی، ۱۳۸۱: ۲۱۳)

جمله آخر مطلب آیت‌الله جوادی آملی، همان دیدگاه علامه است.

چهارم) مخالفت دیدگاه علامه با آیات دال بر وجوب اطاعت مطلق از انبیا

سبحانی‌نیا در نقد بعدی خود گفته است:

آیاتی که به پیروی بی‌چون و چرا از پیامبران دستور می‌دهند بر عصمت آنان از سهو و خطا دلالت دارند؛ مانند «وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ رَسُولٍ إِلَّا لِيُطَاعَ بِإِذْنِ اللَّهِ...» (نساء: ۶۴) زیرا اگر انبیا مصون از خطا و اشتباه نباشند و درعین حال مردم به پیروی مطلق از رفتار و گفتار آنان مأمور شوند، نوعی تناقض در اوامر و نواهی الهی پدیدار خواهد شد. (سبحانی‌نیا، ۱۳۹۳: ۱۳۸-۱۳۷)

مشخص نیست مطلب ذکر شده چه خدشه‌ای بر دیدگاه علامه وارد می‌سازد! اگر نبی در تشخیص حواس خود دچار اشتباهی شود، مثلاً از دور شخصی را ببیند و تصور کند زید است، اما این شخص عمرو باشد، در این مثال، بحثی از طاعت مردم مطرح نیست که با دلیل یاد شده تنافی داشته باشد. جالب اینکه خود علامه در همان‌جا که فرموده

است: «خطا در غیر باب دریافت و تبلیغ وحی و عمل به آن مانند خطا در امور خارجی، نظیر غلطهایی که در حواس انسان و ادراکات او یا در علوم اعتباری اش پیش می‌آید و نظیر خطا در تشخیص امور تکوینی از حیث صلاح و فساد و نفع و ضرر و مانند آن، کلام در مورد این‌ها خارج از مبحث عصمت است» (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۲: ۱۳۴)، در ادامه همین بحث، دلایلی را برای اثبات عصمت در دریافت و تبلیغ وحی و عمل به آن اقامه کرده است که یکی از آن دلایل، همین دلیل وجوب اطاعت از انبیا و استناد به آیه «وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ رُسُولٍ إِلَّا لِيُطَاعَ بِإِذْنِ اللَّهِ...» (نساء: ۶۴) است. (ر.ک: همان، ج ۲: ۱۳۷) بنابراین این دلیل فقط برای اثبات عصمت انبیا از خطا و نسیان در دریافت و ابلاغ وحی و امور مرتبط با اوامر و نواهی است نه بیشتر.

پنجم) معصوم بودن صالحان

سبحانی‌نیا در بند پنجم، استدلالی را به نقل از آیت‌الله جوادی آملی ذکر کرده است: همه پیامبران هم در مقام اندیشه و هم در موقعیت کردار و عمل، از هرگونه خطا، مصون و معصوم‌اند، زیرا پیامبران الهی به تصریح قرآن، از صالحان هستند. - صغری: «... كُلُّ مِنَ الصَّالِحِينَ» (انعام: ۸۵)؛ - کبری: کسی که از صالحان باشد در ولایت خدا قرار دارد: «إِنَّ وَلِيَّ اللَّهِ الَّذِي نَزَّلَ الْكِتَابَ وَهُوَ يَتَوَلَّى الصَّالِحِينَ» (اعراف: ۱۹۶)؛ نتیجه: پس پیامبران در ولایت و سرپرستی مستقیم خدا قرار دارند و از هرگونه کزروی و خطااندیشی و خطاکاری، پاک و مقدس‌اند. (جوادی آملی، ۱۳۸۱: ۲۲۷، به نقل از سبحانی‌نیا، ۱۳۹۳: ۱۳۸)

ملاحظه‌ای که بر این استدلال وجود دارد این است که قرآن برخی از مؤمنان معمولی را نیز از صالحان شمرده است:

- «لَيْسُوا سَوَاءً مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ أُمَّةٌ قَائِمَةٌ يَتْلُونَ آيَاتِ اللَّهِ آنَاءَ اللَّيْلِ ... وَأُولَئِكَ مِنْ الصَّالِحِينَ» (آل عمران: ۱۱۴-۱۱۳)؛
- «... فَالصَّالِحَاتُ قَانِتَاتٌ...» (نساء: ۳۴)؛

طبق این استدلال، این‌ها نیز باید عصمت مطلقه داشته باشند، در حالی که چنین نیست.

Archive of SID

استدلال فوق یک مقدمه خفیه دارد: «کسی که خدا متولی و سرپرست او باشد، از هرگونه کژ روی و خطا اندیشی و خطاکاری، پاک و مقدس است» این مقدمه خفیه از بدیهیات نیست، لذا باید آن را اثبات می‌کردند.

راغب اصفهانی در مورد واژه «تَوَلَّى» می‌نویسد واژه «تَوَلَّى» اگر فعل متعدی بنفسه باشد معنی ولایت دارد که از نزدیک ترین جاها این معنی حاصل می‌شود. (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق: ۸۸۶) اگر «تَوَلَّى» به معنای ولایت باشد، خدا ولی مؤمنان نیز هست: «اللَّهُ وَلِيُّ الَّذِينَ آمَنُوا...» (بقره: ۲۵۷) پس بنا بر استدلال فوق، مؤمنان نیز باید چنین عصمتی را داشته باشند، اما مسلماً چنین نیست.

ملاحظه دیگر اینکه سبحانی نیا به دنبال اثبات عصمت مطلقه یعنی عصمت از هر گونه خطا و نسیان بودند. بر فرض پذیرش استدلال مورد بحث نیز، این هدف تأمین نمی‌شود، زیرا آیت‌الله جوادی آملی فرموده است: «از هرگونه کژ روی و خطا اندیشی و خطاکاری، پاک و مقدس‌اند.» و پاک و مقدس بودن را مطرح کرده‌اند که ظاهراً منظورشان خطایی است که منشأ آن ناپاکی و نامقدسی است که در این باره اختلاف نظری نیست، اما خطای در حواس و تشخیص در نفع و ضرر برخی امور تکوینی و امثال آن، ناپاکی و نامقدسی نیست و علامه طباطبایی این نوع خطا را خارج از مبحث عصمت دانسته بود. (ر.ک: طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج: ۲: ۱۳۴) مثلاً اگر پیامبری زید را ببیند و تصور کند عمرو است، این خطا، ناپاکی و نامقدسی شمرده نمی‌شود.

ششم) ناسازگاری دیدگاه علامه با روایات دال بر عصمت انبیا از هرگونه سهو و خطا
سبحانی نیا گفته است: دیدگاه علامه با روایاتی که هرگونه سهو و خطا را از پیامبران نفی می‌کند، منافات دارد. امام صادق علیه السلام در روایتی می‌فرماید: «روح القدس حامل نبوت است، او نمی‌خواهد، غفلت نمی‌کند و از او اشتباهی رخ نمی‌دهد». (ر.ک: صفار، ۱۴۰۴ق، ج: ۱: ۴۵۴، به نقل از سبحانی نیا، ۱۳۹۳: ۱۳۸)
ایشان در ادامه می‌نویسد:

پارهای از روایات در زمینه عصمت امام است که به طریق اولی پیامبر را نیز شامل می‌شود. امام رضا علیه السلام در وصف امام می‌فرماید: «فَهُوَ مَعْصُومٌ مُؤَيَّدٌ مُوَفَّقٌ مُسَدَّدٌ قَدْ أَمِنَ مِنَ الْخَطَايَا وَالزَّلَلِ وَالْعَثَا». (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج: ۲۰۳) امام علی علیه السلام در مورد شرایط امام می‌فرماید: «أَنَّهُ ... لَا يَزِلُّ فِي الْفِتْيَا وَلَا يَخْطِئُ فِي الْجَوَابِ وَلَا

يَسْهُوٌ وَ لَا يَنْسَى».(مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۱۷: ۱۰۹-۱۰۸، به نقل از سبحانی‌نیا، ۱۳۹۳: ۱۳۹-۱۳۸)

ایشان روایت اول را از کتاب بصائر نقل کرده‌اند. عین روایت بصائر چنین است: «...فَقَالَ يَا مُفْضِلُ إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى جَعَلَ لِلنَّبِيِّ ﷺ خَمْسَةَ أَرْوَاحٍ رُوحَ الْحَيَاةِ فِيهِ دَبٌّ وَ دَرَجٌ ... وَ رُوحَ الْقُدُسِ فِيهِ حَمَلُ النُّبُوَّةِ فَإِذَا قُبِضَ النَّبِيُّ ﷺ انْتَقَلَ رُوحُ الْقُدُسِ فَصَارَ فِي الْإِمَامِ وَ رُوحُ الْقُدُسِ لَا يَنَامُ وَ لَا يَغْفُلُ وَ لَا يَلْهُوُ وَ لَا يَسْهُوُ...» (صفار، ۱۴۰۴ق، ج ۱: ۴۵۴)

منظور از نبی در این روایت، نبی اکرم ﷺ است، زیرا در متن بصائر، بعد از کلمه نبی، حرف «ص» آمده که مختصر (صلی الله علیه و آله و سلم) و مانند آن است. البته ممکن است حرف صاد را ناشر و مصحح گذاشته باشد. اما در ادامه روایت، انتقال روح القدس پس از رحلت نبی به امام مطرح شده که در مورد نبی اکرم ﷺ و ائمه اطهار (ع) صادق است و در مورد همه انبیای سلف چنین مطلبی تصور ندارد و صحیح نیست.

سبحانی‌نیا درباره روایتی که در آن اوصافی از امام ذکر شده بود، آورده است: «چنین اوصافی به طریق اولی، پیامبر را نیز شامل می‌شود.» اگر منظور ایشان از پیامبر، نبی اکرم است که عصمت مطلقه ایشان محل بحث نیست و اختلاف نظری در این باره نیست و علامه نیز این مطلب را قبول دارد و اگر منظور ایشان از پیامبر، انبیای سلف باشد که قاعدتاً باید منظورشان این باشد - چرا که ایشان به دنبال اثبات عصمت مطلقه انبیای سلف بودند - این پرسش مطرح است که چرا ایشان وجود این اوصاف در انبیای سلف را اولی و لازم‌تر از وجود آن در امامان می‌دانند؟

اگر ایشان مقام انبیای سلف را بالاتر از امامان می‌دانند باید گفت به خطا رفته‌اند. در بحار الأنوار بابی با عنوان «امامان اعلم از انبیا هستند» (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۲۶: ۲۰۰-۱۹۴) وجود دارد که در آن روایات زیادی در این باره ذکر شده است که برای نمونه به یک روایت اشاره می‌شود: «... عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع) قَالَ: إِنَّ اللَّهَ خَلَقَ أَوْلَى الْعَزْمِ مِنَ الرُّسُلِ وَ فَضَّلَهُمْ بِالْعِلْمِ وَ أَوْرَثَنَا عِلْمَهُمْ وَ فَضَّلَنَا عَلَيْهِمْ فِي عِلْمِهِمْ وَ عِلْمَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ مَا لَمْ يَعْلَمُوا وَ عِلْمَنَا عِلْمَ الرَّسُولِ وَ عِلْمَهُمْ؛ امام صادق (ع) فرمودند: خدا اولوالعزم را از رسولان خلق کرد و آن‌ها را به علم برتری داد و علم آن‌ها را به ما به ارث داد و ما را بر آن‌ها در علمشان برتری داد و خدا آنچه را که آن‌ها نمی‌دانستند به رسول الله ﷺ یاد داد و به ما علم رسول الله ﷺ و علم آن‌ها را یاد داد.» (همان، ج ۲۶: ۱۹۴)

Archive of SID

باب دیگری نیز با عنوان «تفضیل امامان بر انبیا ... و انبیای اولوالعزم به واسطه حب امامان، اولوالعزم شدند» (همان، ج ۲۶: ۳۱۹-۲۶۷) وجود دارد که روایات زیادی در این باره در آنجا گردآوری شده است که به یک روایت اشاره می‌شود: «... قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ مَا تَكَامَلَتِ النَّبِيُّ فِي الْأَظْلَمَةِ حَتَّى عُرِضَتْ عَلَيْهِ وَوَلَايَتِي وَوَلَايَةُ أَهْلِ بَيْتِي وَ مَثَلُوا لَهُ فَأَقْرُوا بِطَاعَتِهِمْ وَوَلَايَتِهِمْ؛ پیامبر اکرم ﷺ فرمود: پیامبری هیچ پیامبری تکمیل نشد در عالم اظلمه^۱ مگر اینکه ولایت من و ولایت اهل بیتم بر او عرضه شد و تمثال آن‌ها برای آن پیامبر مجسم شد، پس اقرار به طاعت و ولایت آن‌ها نمودند». (همان، ج ۲۶: ۲۸۱) به هر حال وارد دانستن انبیای سلف در این روایات به طریق اولویت، فاقد دلیل است.

هفتم) دو اشکال به تفسیر علامه ذیل آیه ۴۱ آل عمران و آیه ۶۳ کهف

سبحانی‌نیا در ادامه به دو مورد از تفسیر علامه که در ابتدای مقاله آن را ذکر کرده است اشکال وارد می‌کند:

مورد اول) آیه «قَالَ رَبِّ اجْعَلْ لِي آيَةً قَالَ آيَتُكَ أَلَّا تُكَلِّمَ النَّاسَ ثَلَاثَةَ أَيَّامٍ إِلَّا رَمَزًا...» (آل عمران: ۴۱)

علامه طباطبایی ذیل این آیه فرموده است:

گرچه درست است که پیامبران به واسطه دارا بودن عصمت، نباید کلام فرشته و وسوسه شیطان بر ایشان اشتباه شود، ولی جان سخن در این است که شناخت کلام فرشته و فرق آن با وسوسه شیطان نیز به دست خداست؛ نه اینکه خود پیامبران در آن استقلالی داشته باشند. پس چرا جایز نباشد که زکریا از خدا بخواهد که برای او نشانه و آیه‌ای قرار دهد تا به واسطه آن، این فرق را بشناسد؟ آری، اگر دعایش مستجاب نشده و خدا نشانه‌ای برایش قرار نداده بود، در این صورت، اشکال وارد بود. (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۳: ۱۷۹)

برداشت سبحانی‌نیا که گفته نظر علامه درباره وقوع خطا از زکریا در این آیه مردود است (ر.ک: سبحانی‌نیا، ۱۳۹۳: ۱۳۹) نادرست است، چرا که علامه از این آیه، وقوع خطا از سوی زکریا را برداشت نکرده است زیرا چنانچه نقل شد علامه به عصمت انبیا تصریح

۱. گفته شده که مقصود از عالم اظلمه، عالم ارواح یا عالم مثال یا عالم ذر است. (ر.ک: مجلسی، ۱۴۰۴ق،

کرده است، اما این عصمت را به سبب هدایت الهی می‌داند نه اینکه خود پیامبران در آن
استقلالی داشته باشند.^۱ (ر.ک: طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۳: ۱۷۹)

مورد دوم) آیه «قَالَ أَرَأَيْتَ إِذْ أَوَيْنَا إِلَى الصَّخْرَةِ فَإِنِّي نَسِيتُ الْحُوتَ وَمَا أَنسَانِيهِ إِلَّا
الشَّيْطَانَ أَن أذْكَرَهُ...» (کهف: ۶۳)

علامه طباطبایی ذیل این آیه فرموده است:

بنابر اینکه همسفر موسی یعنی یوشع، پیامبر بوده باشد، در نسبت دادن فراموشی
خود به شیطان، عیب و اشکالی نیست و با عصمت انبیا نیز منافات ندارد، زیرا
پیامبران از آنچه که برگشتش به معصیت باشد معصوم‌اند، نه مطلق ایذا و آزار
شیطان؛ حتی آنجایی که به معصیت مربوط نیست، زیرا در نفی این گونه تصرفات،
دلیلی در دست نیست، بلکه قرآن کریم چنین تصرفاتی را برای شیطان در انبیا
اثبات کرده است؛ آنجا که در آیه ۴۱ سوره «ص» می‌فرماید: «وَ أذْكَرُ عَبْدَنَا أَيُّوبَ
إِذْ نَادَى رَبَّهُ أَنِّي مَسَّنِيَ الشَّيْطَانُ بِنُصْبٍ وَعَذَابٍ». (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۱۳: ۳۴۱)

سبحانی‌نیا در اینجا برای رد کلام علامه، ابتدا سخن آیت‌الله جوادی آملی را چنین
ذکر کرده است: «از آیات بعد به خوبی برمی‌آید که اسناد حقیقی آن به همراه حضرت
موسی است، از این رو می‌گوید: «فإنِّي نَسِيتُ الْحُوتَ وَمَا أَنسَانِيهِ إِلَّا الشَّيْطَانَ أَن أذْكَرَهُ...»
اصل افتادن ماهی به دریا را یوشع دید و مسئول اعلام و گزارش به موسی او بود. اگر
مسئولیت تذکر بین حضرت موسی و همراه وی مشترک بود، نسیان در این آیه به هر دو
اسناد داده می‌شد، اما اسناد نسیان و نفوذ شیطان به همراه حضرت موسی عَلَيْهِ السَّلَامُ محذوری
ندارد». (جوادی آملی، ۱۳۸۹، ج ۶: ۱۲۰، به نقل از سبحانی نیا، ۱۳۹۳: ۱۴۰-۱۳۹) سبحانی‌نیا
در ادامه گفته است از دیدگاه مشهور، یوشع در آن زمان، پیامبر نبود و پس از حضرت
موسی به نبوت رسید. (ر.ک: سبحانی‌نیا، ۱۳۹۳: ۱۴۰)

سبحانی‌نیا سخن آیت‌الله جوادی آملی را به صورت کامل نقل نکرده است. با تأمل در
سخن کامل ایشان می‌بینیم که سخن ایشان تفاوت چندانی با سخن علامه ندارد. سخن
کامل ایشان چنین است:

۱. عین سخن علامه چنین است: «ان الأنبياء لعصمتهم لا بد أن يعرفوا الفرق بين كلام الملك و وسوسة
الشیطان، و لا يجوز أن يتلاعب الشيطان بهم حتى يختلط عليهم طريق الإفهام. و هو كلام حق لكن يجب أن
يعلم أن تعرفهم إنما هو بتعريف الله تعالى لهم لا من قبل أنفسهم و استقلال ذواتهم.»

Archive of SID

گرچه در آیه ۶۱ سوره «کهف» نسیان به موسی و همراهش یوشع نسبت داده شد؛ (نسیا حوتهما) اما از آیات بعد به خوبی برمی آید که اسناد حقیقی آن به همراه حضرت موسی است، از این رو می گوید: «فَإِنِّي نَسِيتُ الْحَوْتَ وَ مَا أَنَسَانِيَهُ إِلَّا الشَّيْطَانُ أَنْ أذْكَرَهُ...»؛ اصل افتادن ماهی به دریا را یوشع دید و مسئول اعلام و گزارش به موسی او بود. اگر مسئولیت تذکر بین حضرت موسی و همراه وی مشترک بود، نسیان در این آیه به هر دو اسناد داده می شد، اما اسناد نسیان و نفوذ شیطان به همراه حضرت موسی محذوری ندارد، زیرا اولاً او (بر فرض نبوت) از پیامبران اولوا العزم نبود. ثانیاً این گونه تصرفات که راجع به امور عرفی محض است و به حدّ وسوسه در حکم شرعی یا موضوع آن نمی رسد به برخی از پیامبران قابل اسناد است؛ چنان که درباره حضرت ایوب نیز آمده است که شیطان در بدنش تصرف کرد و به او آسیب بدنی رسانید؛ «وَأَذْكَرُ عَبْدَنَا أَيُّوبَ إِذْ نَادَى رَبَّهُ أَنِّي مَسَّنِيَ الشَّيْطَانُ بِنُصْبٍ وَعَذَابٍ» (ص: ۴۱) همان طور که سرما و گرما و سمّ و شمشیر در بدن پیامبران کارگر و مؤثر است و بسیاری از آنان با این آسیب ها به شهادت رسیده اند، آسیب های شیطان نیز در بدن آنان مؤثر می افتد و دخالت شیطان در همسفر موسی نیز می تواند از این گونه تصرفات باشد. آنچه دلیل نقلی و عقلی بر استحاله آن اقامه شده تأثیر وسوسه شیطان بر معصومان و اخلال در کار ابلاغ رسالت و هدایت آنان است، به طوری که فعل یا قول آن ها را از حجیت ساقط کند. (جوادی آملی، ۱۳۸۹، ج ۶: ۱۲۱-۱۲۰)

با مقایسه این سخن آیت الله جوادی آملی با سخن علامه که قبل از آن نقل شد مشخص می شود که تفسیر این دو مفسر، تفاوتی با هم ندارد. مطلب دیگر اینکه سبحانی نیا ارجاع نداده و مشخص نکرده است این دیدگاه مشهور (که یوشع بن نون در آن زمان، پیامبر نبود و پس از حضرت موسی به نبوت رسید) در کجا و از سوی چه کسانی مطرح شده است. بر فرض پذیرش این مطلب، این پرسش مطرح می شود که آیا فراموشی از سوی انبیا قبل از رسیدن به نبوت، ممکن و بعد از آن ناممکن است؟ نگارنده در هیچ یک از کتب عالمان شیعی به چنین تفکیکی دست نیافت و برای نخستین بار است که با چنین تفکیکی مواجه می شویم. به عنوان نمونه شیخ طوسی فرموده است: «همه انبیا معصوم و مطهر از همه عیوب و ذنوب و سهو و نسیان در افعال و اقوال از اول عمر تا آخر عمر هستند.» (طوسی، ۱۴۱۱ق، ۲۴۸) خود ایشان نیز در نقد دوم خود به علامه، مبنی بر مخالفت دیدگاه علامه با نظر مشهور امامیه به صورت مطلق گفتند:

«بیشتر علمای امامیه معتقدند پیامبران هیچ‌گاه دچار خطا، نسیان و اشتباه نمی‌شوند». (سبحانی‌نیا، ۱۳۹۳: ۱۳۵)

هشتم) عدم دلیل بر محدود کردن عصمت مستفاد از آیه ۱۱۳ سوره نساء

سبحانی‌نیا در آخرین نقد خود گمان کرده که علامه ذیل آیه ۱۱۳ سوره نساء به عدم عصمت مطلق پیامبر اسلام رأی داده (ر.ک: سبحانی‌نیا، ۱۳۹۳: ۱۴۰) و بر اساس این پندار نادرست، به تفصیل به نقد آن پرداخته است. ما در همین نوشتار اثبات کردیم که برداشت و فهم ایشان از تفسیر علامه ذیل این آیه نادرست است. بنابراین اشکالاتی که در اینجا به علامه وارد کرده ناشی از برداشت نادرست ایشان از کلام علامه است، بنابراین این اشکالات از اساس، باطل است و به علامه بر نمی‌گردد.

نتیجه‌گیری

علامه معتقد است از آیات قرآن برمی‌آید که از سوی برخی از انبیای سلف خطا و نسیان در امور شخصی و غیرهدایتی واقع شده است. ایشان مبحث عصمت را منحصر در سه حیثه دریافت و ابلاغ وحی و عصمت از گناه می‌دانند و معتقدند خطا در غیر باب دریافت و تبلیغ وحی و عمل به آن مانند خطا در امور خارجی، نظیر غلطهایی که در حواس انسان و ادراکات او یا در علوم اعتباری‌اش پیش می‌آید، و نظیر خطا در تشخیص امور تکوینی از حیث صلاح و فساد و نفع و ضرر و مانند آن خارج از مبحث عصمت است؛ البته ایشان بر این باورند که نبی اکرم ﷺ و ائمه اطهار علیهم‌السلام دارای عصمت مطلقه هستند.

سبحانی‌نیا گمان کرده است که عبارات علامه ذیل آیه ۱۱۳ سوره نساء و آیات سوم و چهارم سوره نجم نشان‌دهنده عدم اعتقاد ایشان به عصمت مطلقه پیامبر اسلام ﷺ نیست، اما برداشت ایشان از سخنان علامه ناتمام است.

نقدهای هشت‌گانه سبحانی‌نیا به سخن علامه، ناتمام است و نقد ایشان مبنی بر باطل بودن دیدگاه علامه از نظر عقلی، ناوارد است. همچنین مخالفت دیدگاه علامه با نظر مشهور امامیه، مستلزم بطلان دیدگاه ایشان نیست. دیدگاه علامه هیچ‌گونه تعارضی با تعریف ایشان از عصمت و آیات دال بر وجوب اطاعت مطلق از انبیا ندارد. نمی‌توان از اینکه انبیا از صالحان‌اند، عصمت مطلقه آن‌ها را نتیجه گرفت. روایاتی که سبحانی‌نیا در

Archive of SID

جهت اثبات عصمت انبیا از هرگونه سهو و خطا آورده است، دلالتی بر مدعای ایشان ندارد. به خلاف برداشت سبحانی‌نیا، علامه ذیل آیه ۴۱ آل عمران، وقوع خطا از سوی زکریا را برداشت نکرده است، همچنین استناد سبحانی‌نیا به سخن آیت‌الله جوادی آملی برای رد سخن علامه ذیل آیه ۶۳ کهف نادرست است؛ با دقت در ادامه سخن آیت‌الله جوادی آملی می‌بینیم که بین سخن علامه و آیت‌الله جوادی تفاوتی وجود ندارد.

منابع و مأخذ:

قرآن کریم

- ابن بابویه، محمد بن علی (۱۳۷۶)، *الأمالی*، تهران: کتابچی.
- ابن سینا، حسین (۱۴۰۴ق)، *الشفاء (الالهیات)*. قم: مکتبه آیه الله المرعشی.
- ابن منظور، محمد بن مکرم (۱۴۱۴ق)، *لسان العرب*، بیروت: دار صادر.
- جوادی آملی، عبدالله (۱۳۸۹)، *تفسیر تسنیم*، به کوشش علی اسلامی، قم: مرکز نشر اسراء.
- _____ (۱۳۸۸)، *تفسیر سوره شعراء*، www.esra.ir.
- جلسه ۵، ذیل آیات ۲۲-۱۲.
- _____ (۱۳۸۱)، *وحی و نبوت در قرآن*، قم: مرکز نشر اسراء.
- جوهری، اسماعیل (۱۴۰۷ق)، *الصحاح: تاج اللغة و صحاح العربیه*، به کوشش: احمد عبدالغفور عطار، بیروت: دارالعلم للملایین.
- راغب اصفهانی، حسین بن محمد (۱۴۱۲ق)، *المفردات فی غریب القرآن*، به کوشش صفوان عدنان داودی، دمشق / بیروت: دارالعلم / الدار الشامیه.

- رخ‌شاد، محمدحسین (۱۳۸۱)، ۶۶۵ پرسش و پاسخ در محضر علامه طباطبایی، قم: آل علی علیهم‌السلام.
- سبحانی، جعفر (۱۳۸۸)، منشور جاوید، ۱۴ جلدی. قم: مؤسسه تعلیماتی و تحقیقاتی امام صادق علیهم‌السلام.
- سبحانی‌نیا، محمد (۱۳۹۳)، «گستره عصمت از منظر علامه طباطبایی»، قیسات، ش ۷۴، ص ۱۴۶-۱۲۳.
- سعیدی مهر، محمد (۱۳۸۳)، آموزش کلام اسلامی، قم: طه.
- صفار، محمد بن حسن (۱۴۰۴ق)، بصائر الدرجات فی فضائل آل محمد علیهم‌السلام، قم: مکتبه آیه الله المرعشی.
- طباطبایی، محمدحسین (۱۴۱۷ق)، المیزان فی تفسیر القرآن، قم: دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
- _____ (۱۳۷۴)، المیزان فی تفسیر القرآن، ترجمه سید محمد باقر موسوی همدانی، قم: دفتر انتشارات اسلامی.
- طریحی، فخرالدین (۱۹۸۵م)، مجمع البحرین، بیروت: دارالمکتبه الهلال.
- طوسی، محمد بن حسن (۱۴۱۱ق)، العقائد الجعفریه، قم: مکتبه النشر الإسلامی.
- قدردان قراملکی، محمدحسن (۱۳۸۳)، کلام فلسفی، بی‌جا: انتشارات وثوق.
- کلینی، محمد بن یعقوب (۱۴۰۷ق)، الکافی، محقق: علی اکبر غفاری و محمد آخوندی، تهران: دار الکتب الإسلامیه.
- مجلسی، محمد باقر (۱۴۰۳ق)، بحار الأنوار، بیروت: دار إحياء التراث العربی.

Archive of SID

- _____ (۱۴۰۴ق)، *مرآة العقول فی شرح أخبار آل الرسول* ﷺ، به کوشش سید هاشم رسولی محلاتی، تهران: دارالکتب الإسلامیه.
- مصباح یزدی، محمدتقی (۱۳۸۸)، *راه و راهنما شناسی*، قم: انتشارات مؤسسه امام خمینی علیه السلام.
- مطهری، مرتضی (۱۳۷۲)، *مجموعه آثار*، تهران: انتشارات صدرا.